



انتظار، خودسازی و آمادگی همه جانبه

.... برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری عجل الله تعالی فرجه الشریف

باید خود را به عنوان یک سرباز، به عنوان انسانی که حاضر است برای آنچنان شرایطی مجاهدت کند، آماده کنیم. انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را وجهه‌ی همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم. اینکه انتظار نیست.

انتظار چیست؟ انتظار دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسان‌ها سیطره‌ی ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسان‌ها را بنده‌ی واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود... انتظار آمادگی است. این آمادگی را باید در وجود خودمان، در محیط پیرامون خودمان حفظ کنیم. و خدای متعال نعمت داده است به مردم عزیز ما، به ملت ایران، که توانسته اند این قدم بزرگ را بردارند و فضای انتظار را آماده کنند. این معنای انتظار فرج است.

انتظار فرج یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن.

انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده کنیم.

سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن بینی دارد...؛ شنیده اید، در گذشته کسانی که منتظر بودند، سلاح خود را همیشه همراه داشتند. این یک عمل نمادین است و بدین معناست که انسان از لحاظ علمی، فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدان‌های فعالیت و مبارزه، آماده به کار باشد. امروز اگر ما می‌بینیم در هر نقطه‌ی دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، اینها همان چیزهایی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مبارزه با آنها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه‌ی با اینها آماده کنیم... بزرگترین وظیفه‌ی منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی، اخلاقی و عملی پیوندهای دینی، اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن بازورگویان، خود را آماده کنند. انتظار ایجاب می‌کند که انسان خود را به آن شکلی نزدیک کند که در دوران مورد انتظار، آن شکل و آن هیئت متوقع است. این لازمه‌ی انتظار است. وقتی بناست در آن دوران منتظر عدل باشد، حق باشد، توحید باشد، اخلاص باشد، عبودیت خدا باشد - یک چنین دورانی قرار است، باشد - ما که منتظر هستیم، باید خودمان را به این امور نزدیک کنیم.



مسابقه ما منتظریم

برای شرکت در مسابقه
پس از مطالعه ویژه نامه
رمزین روبرو را اسکن و یا به
سایت mahdaviat.ir مراجعه نمایید
همراه با دوازده جایزه ۱۰ میلیون ریالی

انتظار و تلاش

ما منتظریم، یعنی این امید را داریم که با تلاش و مجاهدت و پیگیری، این دنیایی که به وسیله‌ی دشمنان خدا و شیاطین، از ظلمات جور، طغیان، ضعیف‌کشی و نکبت حاکمیت ستمگران پُر شده است، در سایه‌ی تلاش و فعالیت بی‌وقفه‌ی ما، یک روز به جهانی تبدیل خواهد شد که در آن، انسانیت و ارزش‌های انسانی محترم است و ستم‌گر و زورگو و ظالم و قلدرو متجاوز، فرصت و جایی برای اقدام و انجام خواسته و هوی و هوس خود، پیدا نخواهد کرد. انتظار فرج داشته باشید و بدانید که این فرج، محقق خواهد شد؛ مشروط بر اینکه شما انتظارتان، **انتظار واقعی** باشد، عمل باشد، تلاش باشد، انگیزه باشد، حرکت باشد.

انتظار

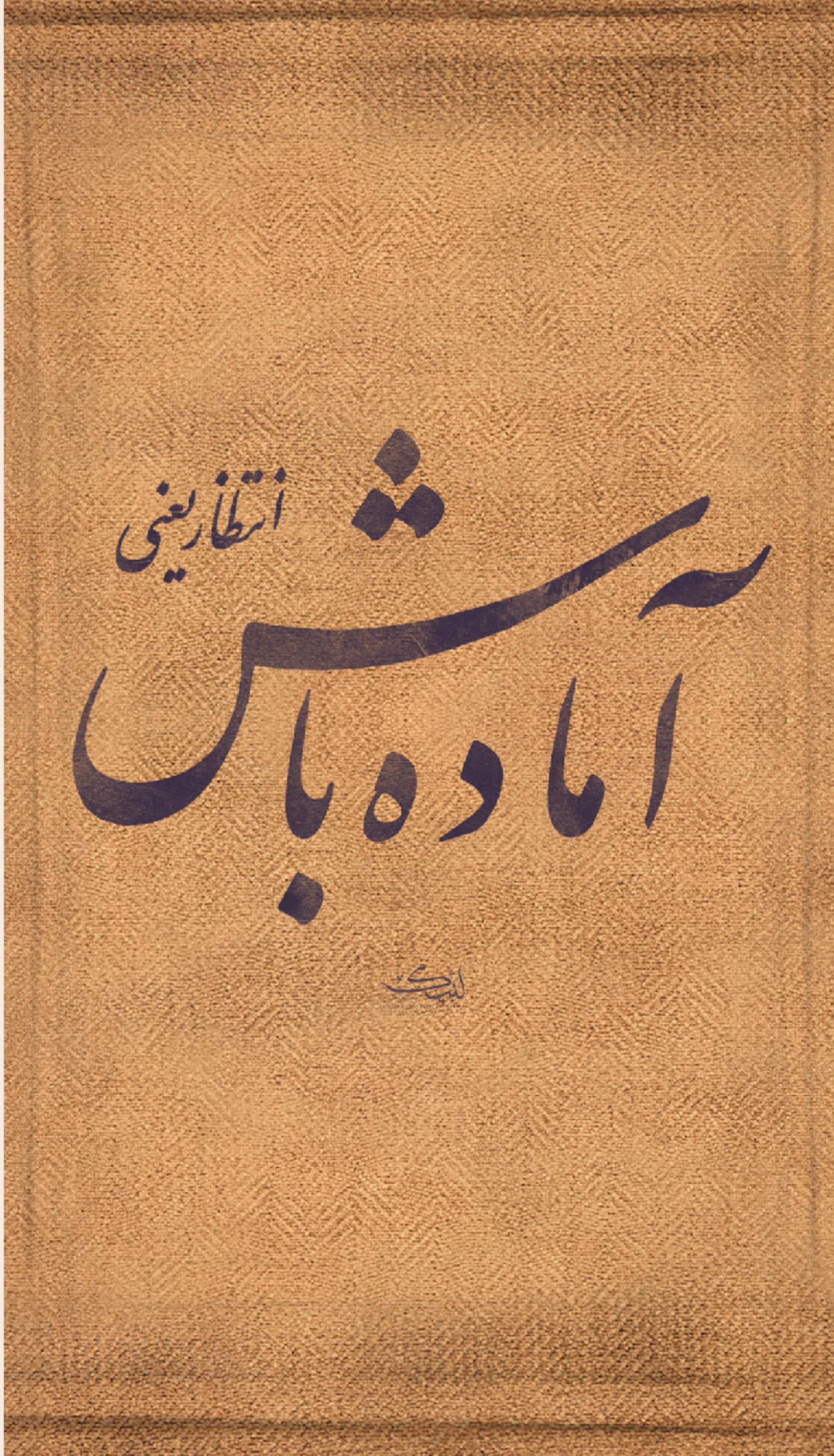
تکلیف زایی و مسئولیت آفرینی

این انتظار، تکلیف بر دوش انسان می‌گذارد. وقتی انسان یقین دارد که یک چنین آینده‌ای هست؛ می‌فهمد باید خود را آماده کند، باید منتظر و مترصد باشند. همه باید آماده باشید. در هر جایی که هستید، باید آماده‌ی خدمتگزاری باشید؛ «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛ «منتظر» یعنی چه؟ یعنی منتظر مردن‌اند؟ نه، یعنی منتظر انجام وظیفه‌اند. ما باید منتظر انجام وظیفه باشیم. هر چه که تکلیف الهی ما ایجاب کرد، بخواهیم آن را انجام بدهیم. این، ما را پیروز خواهد کرد و به موفقیت بزرگ خواهد رساند.

ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد و دنیا را پُر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، بعکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.

انتظار و بیداری

یکی از ابعاد انتظار، اعتماد و امیدواری به آینده و مایوس نبودن است... امروز ما در دنیا شاهد بیداری ملت‌ها هستیم. درست است که با پیشرفت وسایل جدید، پول، امکانات صنعتی و غیره، تسلط قدرت‌های استکباری بر ملت‌ها و بر شئون آنها روزه‌روز بیشتر شده است؛ اما سنت



الهی بر این قرار گرفته که ملت‌ها بیدار بشوند و ما می‌بینیم که ملت‌ها روزه‌روز بیدارتر می‌شوند و این به خاطر امیدی است که آنها به آینده پیدا کرده‌اند. امید، در حال بیدار کردن ملت‌هاست. اکنون به برکت بیداری امت اسلامی، افق آینده برای مسلمانان بیش از هر زمان دیگر تابناک‌تر است، و دشمنان اسلام و دنیا طلبان به ضعف و شکست خود اذعان می‌کنند.

انسان‌ها می‌توانند تلاش کنند و پرچم عدالت را بلند کنند. شما ببینید ملت‌هایی که امروز در گوشه و کنار عالم زیر فشار ظلم و ستم زندگی می‌کنند، اگر این امید را در دل خود پیروانند که می‌شود با ظلم مبارزه کرد، چه اتفاقی در دنیا می‌افتد و چطور ملت‌ها بیدار می‌شوند!

انتظار و تسلیم ناپذیری

ملت‌ی که در دلش خورشید امید به آینده، زندگی، لطف و مدد الهی می‌درخشد، هرگز تسلیم و مرعوب نمی‌شود و با این حرف‌ها، از میدان خارج نمی‌گردد. این، خصوصیت اعتقاد به آن معنویت مهدی علیه آلاف التحية والثناء است.

همچنان که کشورتان را از دست جهان‌خواران بیرون کشیده‌اید؛ همچنان که جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته‌اید و محاصره‌ی اقتصادی را به زانو درآورده‌اید، اگر همین اتحاد و ایمان و ایستادگی در میدان‌های انقلاب و همین وفاداری به خط

برگرفته از کتاب ما منتظریم

صص ۱۰۱ الی ۱۷۳ و ص ۳۵۵

امام عظیم الشان و همین نترسیدن از استکبار مسلط جهان‌خوار را ادامه بدهید، به فضل پروردگار همه‌ی هدف‌های دیگر شما هم برآورده خواهد شد؛ که یکی از این هدف‌ها، نابود شدن و از هم پاشیده شدن پیکره‌ی استکبار جهانی است؛ این وعده‌ی الهی است و وعده‌ی الهی بلا شک عمل خواهد کرد؛ این همان چشم اندازی است که به ما امید می‌دهد؛ و این همان امیدی است که در جریان انتظار فرج، آموزش های اسلامی به ما یاد داده است. این شاء الله افق های روشن، یکی پس از دیگری، در مقابل آن ملتی است که در حال راه رفتن و حرکت است.

انتظار و جهاد و مبارزه

روح انتظار است که به انسان تعلیم می‌دهد تا در راه خیر و صلاح مبارزه کند. اگر انتظار و امید نباشد، مبارزه معنی ندارد و اگر اطمینان به آینده هم نباشد، انتظار معنی ندارد.

بشریت در طول تاریخ و در حیات اجتماعی، مثل همان سرنشینان یک کشتی توفان زده، همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان، ستمگران، قوی‌دستان و مسلطین بر امور انسان‌های مظلوم بوده است. امید، موجب می‌شود که انسان به مبارزه بپردازد و راه را باز کند و پیش برود.

اگر در دل‌ها امید به روزگار روشن باشد، مبارزه ممکن است و اگر امید بمیرد، مبارزه و حرکت به سمت صلاح هم خواهد مرد.

اعتقاد به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موضوع ظهور و فرج و انتظار، گنجینه عظیمی است که ملت‌ها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند... امید موجب می‌شود انسان تلاش و حرکت کند، پیش ببرد، مبارزه کند و زنده بماند.

امروز اگر ما می‌بینیم در هر نقطه‌ی دنیا ظلم، بی‌عدالتی، تبعیض و زورگویی وجود دارد، این‌ها همان چیزهایی است که امام زمان برای مبارزه با آنها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با این‌ها آماده کنیم.

تک تک افراد جامعه ما توسل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و آشنایی با آن حضرت و راز و نیاز با آن بزرگوار و سلام به آن حضرت و توجه به آن حضرت را بایستی یک وظیفه و یک فریضه‌ی خودشان بدانند و دعا کنند برای آن حضرت همچنانی که ما در روایات داریم و این دعای «اللهم کن لولیک» یکی از این دعا‌های فراوانی است که وجود دارد.



صفات و ویژگی‌های امام

امام، انسان کامل ...

تمام ابعادی که در شخصیت یک انسان از نظر اسلام دخیل است، در شخصیت اینها بود. هم از جنبه‌ی معنوی، هم از جنبه‌ی فکری، هم از جنبه علمی، هم در میدان تلاش و مجاهده، هم در اخلاق و برخورد با انسان‌ها و در همه‌ی ابعادی که برای یک انسان تصوّر می‌شود، امامان شیعه نمودار کامل بودند و لذاست که ما در زیارت جامعه که زیارتی است که خطاب به همه‌ی امامان شیعه آن را می‌خوانیم، از جمله نام‌ها و تیتراهایی که برای امام ذکر میکنیم «والمثل الاعلی»؛ نمونه‌ی بالاتر، نمونه‌ی برتریکی از عنوان‌ها این است.

امام، عالم و مصون و مظهر قرآن

آن مرکزی که در بطن جامعه و نسل جامعه‌ی اسلامی، همه‌ی جناح‌ها را اداره می‌کند، هر کسی را به کار لایق به شأن خودش مشغول می‌کند، از تعارض‌ها جلوگیری می‌کند، نیروها را به یک سمت هدایت می‌کند، این باید از سوی خدا باشد، باید عالم باشد، باید آگاه باشد، باید مأمون و مصون باشد، باید یک موجود تبلور یافته‌ای از تمام عناصر سازنده‌ی اسلام باشد، باید مظهر قرآن باشد که اسم او را ما می‌گذاریم؛ ولی.

امام در اوج اخلاق و بینش

امام معصوم، انسان والایی است که از لحاظ دینی، قلب او آیینی تابناک انوار هدایت الهی است؛ روح او به سرچشمه‌ی وحی متصل است؛ هدایت او، هدایت خالص است؛ از لحاظ اخلاق انسانی، رفتار و اخلاق او صد درصد همراه با فضیلت است؛ هوای نفس در او راهی ندارد؛ گناه بر او چیره نمی‌شود؛ شهوت و تمایلات انسانی، او را مغلوب خود نمی‌کند؛ خشم و غضب، او را از راه خدا دور نمی‌کند؛ از لحاظ سیاسی، بینش وسیع او آن‌چنان است که آرام‌ترین حرکات و ریزترین حوادث را در صحنه‌ی زندگی جامعه، با چشم تیزبین خود می‌بیند - که امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام فرمود: «والله لا اكون كالضبع تنام على طول اللدم»؛ یعنی من کسی نیستم که بشود با لایبی او را خواب کرد - در مواجهه‌ی با حوادث زندگی و وقایع کمرشکن، از خود شجاعت و اقتدار روحی و معنوی نشان می‌دهد؛ جانش برای او ارزشی ندارد؛ اما برای جان انسان‌ها، حتی مردم دوردست، حتی زنانی که جزو پیروان دین او نیستند، ارزش قائل است و می‌گوید اگر کسی از غصه دق کند، حق دارد. امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام در مقابله با خطرهای آن‌چنان شجاعانه عمل می‌کند که می‌گوید کسی نمی‌توانست با فتنه‌ای که من چشم آن را درآوردم - منظور، فتنه‌ی خوارج است - یا فتنه‌ی ناکثین در افتد. آن معنویت و دین و اخلاق و فضیلت از یک طرف، آن بینش عمیق، شجاعت، فداکاری و عواطف رقیق انسانی در کنار صلابت و استحکام معنوی و روحی از طرف دیگر؛ همه‌ی اینها ناشی از عصمت است؛ چون خدای متعال او را به مقام عصمت برگزیده است و گناه و اشتباه در کار او وجود ندارد. اگر چنین کسی در رأس جامعه باشد، اوج مطلوب همه‌ی رسالت‌هاست.

امام نمونه‌ی عینی مکتب

امام بایستی نمودار عینی مکتب باشد. یک مکتب برای اینکه خودش را تثبیت بکند، خودش را در باور مردم و در باور تاریخ جا بدهد، کافی نیست که فقط استدلال کند، باید نمونه‌ی عینی نشان بدهد.

امام باید با وجود خود، با تلاش خود، با چگونگی زندگی خود با تمام منش‌ها و شیوه‌هایی که از خود بروز می‌دهد، نشان بدهد که اسلام چگونه انسانی را می‌خواهد بسازد و این درست همان چیزی است که مادران شیعه می‌بینیم.

برگرفته از کتاب ما منتظریم

صص ۱۰۱ الی ۱۷۳ و ص ۳۵۵

امام، سرچشمه علم و عصمت

امام علی علیه السلام فرمود: «ما نور آسمان و زمین و کشتی‌های نجات هستیم. علوم پنهانی خدا نزد ماست و برگشت امور به سوی ما می‌باشد.»

و چون پیغمبر همیشه در بین بشر باقی نمی‌ماند و احکام و قوانین دین باید همیشه در بین آنان باقی بماند و راه رسیدن به کمال باید همواره برایشان مفتوح باشد، باید بعد از پیغمبر فرد معصومی در بین مردم موجود باشد تا احکام و قوانین را بدون کم و زیاد نگهداری کند و در ارشاد مردم و اجرای حدود و احکام الهی کوشش و جدیت کند و محیط را برای پیمودن راه کمال و پرورش انسان‌ها آماده سازد. تا مردم همیشه به احکام الهی و صراط مستقیم دیانت دسترسی داشته باشند و بتوانند بدان‌ها مراجعه نمایند. چنین فرد معصومی که حافظ و خزینه دار احکام می‌باشد و امور اجتماعی ملت را اداره می‌کند در اصطلاح شرع امام نامیده می‌شود.

این برهان، وجود امام را برای حفظ و نگهداری احکام لازم می‌داند. بنابراین، لازمه اش این است که امام تمام احکام و قوانین دین را بدون کم و زیاد بداند و برنامه‌های لازم را در اختیار داشته باشد تا بتواند مشکلات دینی و اجتماعی آنان را حل کند و مسائل حرام و حلال را در اختیارشان قرار دهد و به بهترین شکل ممکن جامعه انسانی را به سوی غایت کمال انسانیت رهبری کند. با این وصف ممکن نیست مردم در یکی از امور مربوط به دیانت محتاج شوند ولی امام از حل آن عاجز باشد.

علم و عصمت امام دو ویژگی مهمی است که در امام وجود دارد. عصمت و معصومیت از گناهان از یک سو و علم نامحدود از جهان هستی از سوی دیگر سبب تمایز امامان از دیگر افراد گشته است. امام باید تمام احکام و قوانین دین را که برای سعادت دنیوی و اخروی مردم ضرورت دارد بداند، به اخلاق نیک و صفات زشت عالم آگاه باشد. عقاید صحیح و درست را بداند، عقیده‌های باطل و بی‌اساس را بشناسد و به طور کلی، باید آنچه لازم است بداند و از جمیع قوانین و احکامی که از جانب خدا نازل شده با اطلاع باشد.

حضرت باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«ما صاحبان ذکر و صاحبان علم هستیم، علم حرام و حلال نزد ماست.» برای اثبات این مطلب از دو دلیل می‌توان استفاده نمود:

دلیل اول: همان دلیلی‌هایی که برای اثبات ضرورت

وجود امام وجود دارد؛ یعنی همیشه باید یک فرد کامل انسانیت و نمونه جامع دیانت در بین مردم وجود داشته باشد که تمام کمالات انسانیت در وی به فعلیت رسیده و آینه تمام نمای دیانت باشد تا طریق دین و نیل به کمالات بی‌غایت، بدون پیشوا نماند و ارتباط بین عالم غیب و نوع انسان محفوظ باشد.

لازمه این برهان این است که امام باید به تمام حقایق و احکام دین عالم باشد، زیرا کسی که نمونه دین است باید تمام احکام و حقایق دیانت را بداند و از روح و باطن آنها مطلع باشد و به حقیقت آنها نایل شده باشد، زیرا «عمل کردن»، فرع «دانستن» است. چون احکام و قوانین دین را می‌دانسته و با چشم باطن مشاهده می‌نموده به آن عمل می‌کند. او که به حقیقت و باطن دین نایل شده چگونه ممکن است از احکام و قوانین آن بی‌اطلاع باشد؟ او که در متن صراط مستقیم دیانت قرار گرفته چگونه تصور می‌شود به احکام آن جاهل باشد؟

دلیل دوم: خداوند حکیم که بشر را آفریده و در طریق کمال قرار داده هرگز او را در ضلالت و سرگردانی رها نمی‌سازد؛ بلکه لطف بی‌پایانش اقتضا دارد که راه رسیدن به سعادت دنیوی و نیل به کمالات معنوی را در اختیارش قرار دهد و به همین جهت احکام و قوانینی را که برای اداره امور دنیوی و پیمودن طریق کمالات روحانی او لازم بوده به وسیله پیغمبران برگزیده‌اش نازل نموده و در اختیارش قرار داده است.



ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌کنیم اگر جز این بود گرفتاری‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند. پس تقوای خدای بزرگ را پیشه خود سازید.

امام مهدی علیه السلام

گفتار امام مهدی علیه السلام در باره علم و عصمت

وظایف و مسئولیت‌های امام

.... برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری عجله الله

امام، متکفل دین و دنیای ما

امامی که در اینجا ذکر می‌کنند یعنی آن کسی که هم متکفل ارشاد و هدایت توست، از نظر دینی، هم متکفل اداره‌ی امور زندگی توست از نظر دنیا.

امام، آموزش و تربیت

کار امام مانند کار پیغمبر به‌طور اصلی از دو بخش تشکیل می‌شود. یک بخش بخش فکری، فرهنگی، آموزش، تعلیم، تربیت و این چیزهاست.

امام و زمامداری جامعه

امام دارای دو مسئولیت است، یک مسئولیت تشریح مکتب است و یک مسئولیت، مسئولیت زمامداری جامعه است.

بخش دیگرش کار سیاسی است، فعالیت است، مبارزه است، حرکت است، انقلاب است که این جزء کارهای اصولی پیغمبر و امام است.

امام یکی از کارها و مشاغل و شئونش این است که اگر نظام سیاسی و اجتماعی اسلام بر سر کار هست، آن را حفظ کند و اگر نیست کوشش کند که آن را به‌وجود بیاورد.

مسابقه

برای شرکت در مسابقه رمزینه صفحه اول را اسکن کنید

و یا به سایت mahdaviat.ir مراجعه نمایید

یک. عبارت «مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» در آیه ۲۳ سوره مبارکه احزاب به چه معناست؟

(۱) منتظر مُردن هستند (۲) منتظر انجام وظیفه هستند

(۳) منتظر ظهور امام زمان عجله الله تعالی هستند (۴) منتظر نصرت الهی هستند

دو. یکی از ویژگی‌های امامان عجله الله تعالی «نمونه‌ی بالاتر» است. این عنوان در قالب کدام عبارت از زیارت جامعه آمده است؟

(۱) كَهْفِ الْوَرَى (۲) وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ (۳) وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى (۴) وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى

سه. انتظار فرج به چه معناست؟

(۱) کمر بسته بودن و آماده بودن (۲) دعا کردن برای فرج

(۳) نشستن و اشک ریختن (۴) خودسازی

چهار. یک مکتب برای تثبیت خود و جا دادن خود در باور مردم و تاریخ باید ...

(۱) فقط استدلال کند (۲) دعا و تضرع کند

(۳) کوشش و تلاش خود را افزایش دهد (۴) نمونه‌ی عینی نشان دهد

پنج. در بیان رهبر معظم انقلاب عجله الله تعالی لازمه‌ی انتظار چیست؟

(۱) خود را نزدیک کردن به آن شکلی که در دوران مورد انتظار متوقع است

(۲) گوشه نشینی و دوری از فعالیت های اجتماعی

(۳) دعا کردن برای فرج حضرت (۴) همه‌ی موارد

شش. زندگی ائمه عجله الله تعالی در حقیقت مانند عمر یک انسان است.

(۱) ۱۰۰ ساله (۲) ۲۰۰ ساله (۳) ۲۵۰ ساله (۴) ۳۰۰ ساله

هفت. پیامبران عجله الله تعالی برای چه هدفی آمدند؟

(۱) ایجاد حکومت و نظام اسلامی (۲) بیان حلال و حرام

(۳) اقامه‌ی قسط و عدل (۴) ۱ و ۳



امام حافظ مکتب و ایدئولوژی اسلام

امام باید ایدئولوژی را، آن ایدئولوژی توحیدی را، تفکر اسلامی را در تداوم زمان حفظ کند...؛ امام است که می‌تواند ایدئولوژی را تبیین کند، تشریح کند، تطبیق با مسائل زمان کند. او را از انحراف ها و کجی ها حفظ کند. شما می‌دانید اگر خط امامت در تاریخ اسلام نبود، یعنی امامت شیعی، یقیناً اسلامی که ما امروز داشتیم، اسلامی بود که با اسلام واقعی، فرسنگ ها فاصله داشت، هیچ چیز از اسلام نمی‌ماند.

امام عجله الله تعالی در دوران حضور؛ همان مرزبان بیدار و هماره هوشیاری است که وظیفه‌ی حراست از مرزهای مکتب را که وی حافظ کلیت آن است، شخصاً بر دوش گرفته است؛ اما در دوران غیبت، به‌خصوص غیبت کبری وضع کاملاً تفاوت می‌یابد.

هشت. بهترین منبع و مدرک برای شناخت زندگی ائمه عجله الله تعالی چیست؟

(۱) اخبار معتبر تاریخی که به ما رسیده است

(۲) تمجیدی که دشمنان از امامان کرده اند

(۳) روایاتی که از زبان خود ایشان صادر شده است

(۴) کتاب‌های معتبر علمای شیعه که به ما رسیده است

نه. انسان دارای ولایت چگونه انسانی است؟

(۱) نام اهل بیت عجله الله تعالی را با احترام یاد کند

(۲) محبت اهل بیت عجله الله تعالی را در دل داشته باشد

(۳) برای اهل بیت عجله الله تعالی عاشقانه عزاداری کند

(۴) برای ایجاد ولایت در خود و دیگران تلاش می‌کند

ده. انبیاء در طول زندگی خود با طاغوت جنگیدند؛ منظور از طاغوت

(۱) آن بتی است که به فلان دیوار یا به کعبه آویزان می‌کردند

(۲) انسان طغیان‌گری که به پشتوانه بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل می‌کند

(۳) جهل و نادانی مردم زیر سلطه‌ی حکومت‌های جور است

(۴) تزویر و خودکامگی حاکمان جور است

یازده. ملتی که در دلش خورشید امید به آینده، زندگی، لطف و مدد الهی

می‌درخشد چه ویژگی خواهد داشت؟

(۱) تلاش و پشتکار خواهد داشت (۲) هرگز تسلیم و مرعوب نمی‌شود

(۳) ناامید نمی‌شود (۴) همه‌ی موارد

دوازده. کتاب در پاسخ به بحران روحی شیعه برای پایان

یافتن غیبت صغری و شروع غیبت کبری نوشته شده است.

(۱) اصول کافی (۲) ارشاد شیخ مفید

(۳) غیبت نعمانی (۴) منتخب الأثر

چالش‌های فکری پیرامون ولایت‌مداری

مسأله‌ای که وجود دارد این است که من و شما

آیا دارای ولایت هستیم یا نه؟ ممکن است من و

شما دارای ولایت باشیم، اما آیا مجموعاً جامعه‌ی

ما دارای ولایت هست یا نیست؟ ممکن است

این سؤال پیش آید که مگر این دویکی نیستند و

با هم فرق می‌کنند؟ در جواب باید گفت: بله!

اگر یک عضوی به خودی خود سالم باشد، سالم

بودن یک عضو اولاً؛ نه به معنای سالم بودن

همه‌ی بدن است و ثانیاً؛ یک عضو سالم اگر در

یک بدن غیر سالم قرار گرفت، نمی‌تواند همه

محسّنات یک عضو سالم را دارا باشد.

اول ببینیم که یک انسان با ولایت چه جور آدمی

است تا بفهمیم آیا من و شما دارای ولایت هستیم

یا نه؟ اگر چنانچه ثابت و روشن شد که من و شما

دارای ولایت هستیم؛ بعد باید ببینیم که جامعه

چگونه باید باشد تا دارای ولایت باشد؟ هیچ

مانعی ندارد که یک انسان دارای ولایت، در یک

جامعه‌ی بی‌ولایت باشد. البته منظورم از نظر

خود ایده است که می‌گوییم مانعی و اشکالی ندارد

و گر نه خیلی هم اشکال دارد؛ حالا باید به این

مسأله پرداخت که وقتی کسی خودش دارای

ولایت بود، آیا دیگر مسئولیتش تمام شده است؟

و همینکه خود او دارای ولایت شد، ولو اینکه در

جامعه‌ی محروم و عاری از ولایت زندگی می‌کند،

آیا این زندگی می‌تواند یک زندگی مطلوب باشد؟

و آیا اگر کسی خودش دارای ولایت بود؛ اما در

یک جامعه‌ای زندگی کرد که آن جامعه بی‌ولایت

بود و او در مقابل بی‌ولایتی جامعه مسئولیت

احساس نکرد، همین عدم احساس مسئولیت،

ولایت خود او را هم مصدوم و خراب نمی‌کند؟

اینها یک چیزهایی است که شما مرد مسلمان و

زن مسلمان، مخصوصاً جوان مسلمان باید

رویش فکر کنید، ممکن است من آنقدر فرصت و

مجال نداشته باشم که تک‌تک اینها را شرح

دهم و اگر بخواهم اینها را طوری شرح بدهم که

مطلب به خوبی بیان شود و آن را همه بفهمند،

لازم است ساعت‌ها بحث کرد که متأسفانه وقت

من آنقدرها نیست. این است که من مطلب را به

اختصار می‌گویم و دقت در آن و موشکافی در آن

را به خود شما واگذار می‌کنم.

زندگی ائمه علیهم‌السلام : یک انسان، یک عمر

زندگی ائمه در حقیقت مثل زندگی یک انسان است؛ یعنی شما نمی‌توانید تفکیک قائل بشوید بین زندگی امام ششم و امام دهم و امام سوم. اینها یک نفرند. شما یک انسانی را فرض کنید که این انسان ۲۵۰ سال عمر کردند، ائمه‌ی ما همان یک انسانند از سال ده هجرت یعنی سال وفات پیغمبر تا سال ۲۶۰ هجرت؛ یعنی سال غیبت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و وفات امام عسکری علیه‌السلام می‌شود ۲۵۰ سال که تمام مجموعه‌ی سالیان زندگی یک انسان است.

ائمه علیهم‌السلام اگر بعضی‌شان صلح کردند، بعضی‌شان جنگ کردند، بعضی‌شان سکوت کردند، بعضی‌شان قیام کردند، بعضی‌شان با خلیفه زمانشان درشت صحبت کردند، بعضی‌شان نرم صحبت کردند، بعضی‌شان عبادت کردند بعضی‌شان هجرت کردند، بعضی‌شان زندان رفتند، بعضی‌شان تبعید شدند، با اینکه حالات و کیفیات زندگی‌شان مختلف است، در مجموعه‌ی یک خط واحدند، یک حرکت واحد دارند تکمیل می‌کنند و بوجود می‌آورند.

ما اظهارات خود ائمه علیهم‌السلام و روایاتی که صادر از زبان خود ایشان هست را، بهترین منبع و مدرک برای شناخت زندگی آنها می‌دانیم. ما این بیانات را در صورتی درست درک می‌کنیم که به جهت حرکت ائمه علیهم‌السلام و مقصود و مقصد آنها از این مبارزه و تلاش و سیری که می‌کردند، آشنا باشیم.

حالا می‌پردازم به اینکه اولاً؛ یک انسان دارای ولایت چگونه انسانی است؟ ثانیاً؛ ما و جامعه و هیأت اجتماعی انسان‌هایی که یکجا جمع شده‌ایم، چگونه باشیم تا دارای ولایت باشیم و در چه صورت دارای ولایت نخواهیم بود؟ در چه صورتی یک جامعه، یک جامعه ولی و متولی و موالی، به صورتی که اسلام دستور داده [است] در می‌آید و در چه صورتی و در چه شرایطی از ولایتی که اسلام گفته محروم می‌ماند. وقتی که این بحث کامل شد، خود شما این معنای مترقی عالی جالب خردپسند قرآن فرموده‌ی حدیث‌گفته‌ی ولایت را، با آن معنایی که آدم تنبل از کارگریز راحت طلب سهل‌گرای سهولت طلب، پیش خودش تصوّر می‌کند مقایسه کنید تا ببینید تفاوت ره از کجا تا به کجاست. عده‌ای خیال می‌کنند که دارای ولایت بودن به این است که وقتی اسم اهل بیت می‌آید، کلمه علیه‌السلام را بگویند. خیال می‌کنند که دارای ولایت بودن به این است که محبت اهل بیت علیهم‌السلام در دل انسان باشد، البته محبت اهل بیت داشتن واجب و فرض است و نام آن بزرگواران را با عظمت بردن، به نام آنها مجلس به پا کردن و از عزا و شادی آنها درس گرفتن، عزای آنها را گفتن، شادی آنها را گفتن، گریستن بر بزرگواری‌های آنها، بر شهامت‌های آنها، بر مظلومیت‌های آنها، همه‌ی اینها لازم است؛ اما همه‌ی اینها ولایت نیست، ولایت از این بالاتر است. آنکه در مجلس سیدالشهداء می‌نشیند و اشک می‌ریزد، کار خوبی می‌کند، اما نباید اشک ریختن را برای دارا بودن ولایت کافی بداند، آن کسانی که ذهنشان تحت اثر تلقینات و القاءات مغرضانه یا جاهلانه‌ی بعضی از دست‌های مزدور و مغرض واقع شده است، درست دقت کنند که بعد گفته نشود با گریستن بر سیدالشهداء کسی مخالف است، ما می‌گوییم که گریستن بر امام حسین علیه‌السلام گاهی می‌تواند یک ملت را نجات بدهد.



برگرفته از کتاب ما منتظریم

صص ۱۰۱ الی ۱۲۳ و ص ۳۵۵

عالمان دین مرجع مردم در عصر غیبت ومهار بحران غیبت

در دوران حضور امام علیه السلام هرگاه چنین چیزی پیش می آمد یا خطر آن مطرح می شد، شخص شخیص امام، آن محور و مرکز مطمئنی بود که همه چیز با آن مقایسه و اندازه گیری و درباره ی آن قضاوت می شد. تا امام علیه السلام در میان مردم بود، اشتباهات دیری نمی پایید و آن پیشوای معصوم خطاهای عمده را در مقطع حساس تبیین می کرد. شیعه مطمئن بود که اگر در خطا کلی مکتب از سویی زاویه ی انحرافی پدید آید، بالأخره حجت آشکار خواهد شد و آنکه در پی کشف حقیقت است آن را خواهد یافت. امام علیه السلام در دوران حضور، همان مرزبان بیداری است که وظیفه ی حراست از مرزهای مکتب را که وی حافظ کلیت آن است، شخصاً بر دوش گرفته است؛ اما در دوران غیبت، به خصوص غیبت کبری وضع تفاوت می یابد. ... به خاطر نیازهای روزافزونی که اکنون دیگر نه به وسیله امام علیه السلام بلکه به وسیله ی علماء دین باید برآورده شود. در طول تاریخ، روحانیت شیعه، خود را با نیازهای زمانه تطبیق داده است تا این نیازها را بتواند برآورده کند. از هزار سال قبل، قضیه این جور است. حالا مثلاً یک مثال بزنم، دوران شروع غیبت کبری. وقتی غیبت صغری تمام شد و شیعیان فهمیدند که دسترسی به امام خودشان به این زودی ها و آسانی ها نخواهند داشت، یک بحران روحی عجیبی در بین شیعه به وجود آمد. علمای شیعه، به وقت به این بحران روحی جواب دادند. این کتاب های «غیبت نعمانی»، «غیبت طوسی» را که می بینید، پاسخ به این بحران روحی است. مقدمه کتاب غیبت نعمانی را نگاه کنید. محنت روحی شیعه را آنجا می شود فهمید که اینها امیدوار بودند دوران غیبت صغری تمام می شود و امام تشریف می آورد، دسترسی به امام پیدا می کنند، اما به تدریج فهمیدند که نه، دیگر به این آسانی دسترسی نخواهند داشت. روحانیت به داد شیعه رسید.



برگرفته از کتاب ما منتظریم
صص ۱۰۱ الی ۱۷۳ و ص ۳۵۵

عالمان دین و وظیفه ی تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی

علمای دین در اسلام، پیشروان اصلاح و ترقی و پیشرفت ملتند. این مسئولیت بر عهده ی عالمان دین گذاشته شده است. اینکه در خطبه نهج البلاغه هست که: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كُفَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبَ مَظْلُومٍ»؛ یعنی عالم دین در مقابل ظلم، بی عدالتی، تجاوز انسان ها به یکدیگر نمی تواند ساکت و بی طرف بماند. بی طرفی در اینجا معنا ندارد. فقط مسئله این نیست که ما حکم شریعت و مسئله دینی را برای مردم بیان کنیم. کار علماء کار انبیا است. «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ». انبیا کارشان مسئله گویی فقط نبود. اگر انبیا فقط به این اکتفا می کردند که حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، اینکه مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی افتاد. در این آیه ی شریفه «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»، این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم نترسد. اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمی ترسند؛ از غیر خدا نمی ترسند. این تجربه های دشواری که انبیای الهی در طول عمر مبارک خودشان متحمل شدند، برای کی بود؟ چه کار می کردند؟

«وَكَايُنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا». چی بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود الله را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جمله ی حلال و حرام و گفتن چند مسئله است؟ انبیا برای اقامه ی حق، برای اقامه ی عدل، برای مبارزه با ظلم، برای مبارزه با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوت ها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلان دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان می کردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواهد بکند. طاغوت آن انسان طغیانگری است که به پشتوانه آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل می کند.

طاغوت، فرعون است؛ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ». این، طاغوت است. با اینها جنگیدند، با اینها مبارزه کردند، جان خودشان را کف دست گذاشتند، در مقابل ظلم ساکت ننشستند، در مقابل زورگویی ساکت ننشستند، در مقابل اضلال مردم سکوت نکردند. انبیاء اینند. «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ». ما اگر در کسوت عالم دین قرار گرفتیم - چه زلمان، چه مردمان، چه سنی مان، چه شیعه ی مان - ادعای بزرگی را با خودمان داریم حمل می کنیم. ما می گوییم «نحن ورثة الانبیا». این وراثت انبیا چیست؟ مبارزه با همه آن چیزی است که مظهر آن عبارت است از طاغوت؛ با شرک، با کفر، با الحاد، با فسق، با فتنه؛ این وظیفه ی ماست. ما نمی توانیم آرام بنشینیم، دلمان را خوش کنیم که ما چند تا مسئله گفتیم. با این، تکلیف برداشته نمی شود.

معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». اقامه قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.

آخرین نشانه

سرکار خانم حمیده رضایی

ابوالادیان صدایش می‌زدند. خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بود و نامه‌های او را به شهرهای می‌برد. در آن مدتی که امام بیمار شده بود، او هم مثل دیگران نگران و غمگین بود. آن روز حضرت صدایش کرد و نامه‌هایی را که برای بعضی از شیعیان شهرهای دیگر نوشته بود، به دستش داد و فرمود: «اینهارا به دست صاحبانشان برسان. پانزده روز دیگر این جایی و وقتی نزدیک خانه شدی، صدای گریه و شیون از خانه خواهی شنید و می‌بینی که پیکر مرا برای غسل و کفن می‌برند».

ابوالادیان غمگین شد. بار دیگر به یاد موضوع جانشین امام افتاد. پرسید: «آقای من! اگر این اتفاق غم‌بار رخ می‌دهد، پس برایمان بگویید که امام بعد از شما کیست؟»

امام سر بلند کرد، فرمود: «تو کار خود را انجام بده! هر کس در بازگشت، پاسخ نامه‌ها را از تو خواست، او جانشین واقعی من است».

ابوالادیان نشانه‌های بیشتری خواست. امام فرمود: «نشانه دیگر اینکه هر که بر پیکر من نماز خواند، او امام بر حق است و هر که «همیان» یا بسته خاصی را - که از جایی خواهد رسید. خواست، او جانشین من است».

ابوالادیان سکوت کرد و رفت تا آماده سفر شود. با خود فکر می‌کرد که چه خواهد شد؟ یعنی دوازدهمین امام کیست؟

پیش از خروج از خانه، نامه‌ها را در میان پیراهن خود پنهان کرد و از منزل امام خارج شد. پانزدهمین روز سفر بود که ابوالادیان به سامرا بازگشت. هنوز طنین حرف‌های امام حسن عسکری علیه السلام در گوشش زنگ می‌زد.

به خانه امام نزدیک شد. صدای شیون از دور به گوش می‌رسید. غم بزرگی در دلش نشست. آری، امام از دنیا رفته بود، ولی راستی حالا امام بعد از او که بود؟

جمعیت جلودر خانه امام موج می‌زد. ابوالادیان جلورفت. جعفر، برادر امام را دید که همراه گروهی جلوی خانه ایستاده و عده‌ای شهادت امام را به او تسلیت و عده‌ای جانشینی و امامتش را تبریک می‌گویند.

ابوالادیان و عده‌ای از شیعیان خاص امام ماتشان برده بود. آخر همه اهل سامرا، جعفر را می‌شناختند. فرزند امام هادی علیه السلام و برادر امام حسن عسکری علیه السلام بود، ولی سرگذشتش مانند پسر نوح بود و از عصمت خاندانش دور شده بود. امام حسن عسکری علیه السلام هرگز او را محرم اسرار خود نمی‌دانست. تا جایی که از تولد فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به او چیزی نگفته بود.

ابوالادیان، به یاد نشانه‌های امام افتاد. به جعفر نزدیک شد. مثل دیگران تبریک و تسلیت گفت، ولی حرفی نشنید. حالا دیگر مطمئن بود که او امام دوازدهم نیست. پس چرا برای نماز بر پیکر امام آماده شده؟! مگر خود امام نفرموده بود که هر که بر پیکر نماز بخواند، امام بر حق است؟! ابوالادیان نمی‌دانست چه کند. جعفر وارد صحن خانه امام شد و عده‌ای از شیعیان هم در پیش بودند. صف نماز تشکیل شد و همه چیز آماده بود. ناگهان کودکی از درون خانه بیرون آمد که نورش مثل ماه همه جا را روشن کرد. سرها همه به طرف او برگشت. راستی او که بود؟

کودک به سمت جعفر رفت و با شجاعت و شهامت ردای او را گرفت و گفت: «عمو! عقب برو! من باید بر پیکر پاک پدرم نماز بگذارم نه تو، چون من بر این کار از همه شایسته‌ترم».

جعفر که رنگ از رویش پریده بود، بی اختیار عقب‌نشینی کرد و کودک نورانی جلو آمد و بر پیکر امام نماز خواند و او را در کنار مرقد امام هادی علیه السلام به خاک سپرد.

حالا شادی و غم، هر دو در دل ابوالادیان موج می‌زد. آری! ابوالادیان آن کودک را می‌شناخت، او «مهدی» فرزند کوچک امام حسن عسکری علیه السلام و امام دوازدهم شیعیان بود.

بعد از نماز، کودک پاسخ نامه‌ها را هم از ابوالادیان خواسته بود و حالا فقط يك نشانه دیگر مانده بود، آخرین نشانه! از خانه بیرون آمد. جعفر با چهره‌ای برافروخته همراه عده‌ای بیرون خانه امام ایستاده بود. کسی پرسید: «جعفر! آن طفل را شناختی؟». به خدا که تا به حال نه او را دیده و نه می‌شناسم! همان وقت کاروانی از قم رسید. آنان احوال امام را جویا شدند. ولی با شنیدن خبر رحلت او گریستند. پرسیدند: «حالا امام بعد از او کیست؟»

گروهی جعفر را نشان دادند. کاروانیان جلو آمدند و به او تبریک و تسلیت گفتند. آنان خطاب به جعفر گفتند: «نامه‌ها و اموالی همراه ماست، بگو نامه‌ها از کیست و مال‌ها چه مقدار است تا آنها را به تو تحویل دهیم؟!». جعفر عصبانی شده و از جا بلند شد. خاک لباسش را تکاند و گفت: «شما می‌خواهید من از غیب خبر بدهم؟»

همین وقت بود که خدمتگزاری از خانه امام بیرون آمد و پاسخ پرسش آنها را داد. کاروانیان خوشحال شده و گفتند: «همان وجود گران‌مایه‌ای که تو را به سوی ما فرستاده، امام ماست».

ابوالادیان حالا خوشحال‌تر از همیشه بود. آری، آخرین نشانه هم درست بود و آن کودک نورانی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوازدهمین امام شیعیان بود.

